



بررسی شیوه‌های ارتباطی پیامبر اکرم (ص)

دکتر ایوب هاشمی - محمد علی فلاح

چکیده:

شناخت سیمای تابناک پیامبر اعظم (ص) و آشنایی با سیره ایشان زمینه ساز تعالی و تکامل زندگی مادی و معنوی بشر می باشد و می تواند جوامع را در مسیر رشد و بالندگی رهنمون سازد.

این مقاله با عنوان «بررسی شیوه‌های ارتباطی پیامبر اکرم (ص)» می کوشد که ارتباطات فردی و جمعی پیامبر اعظم را مورد بررسی و واکاوی قرار دهد. از ارتباطات خانوادگی گرفته تا نحوه ارتباط با اهل کتاب، مثل مسیحیان و یهودیان و حتی نحوه برخورد با کفار و مشرکان و منافقان. امید می رود همین اندک، ذائقه جویندگان حقیقت را شیرین نماید و با تأسی به سیره، سلوک و رفتارهای پیامبر



عظیم الشأن اسلام (این الگوی همیشه سرآمد تاریخ بشریت) به ویژه در عصر کساد بازاری ایمان، جانها و فطرت های زلال از شراب طهورش سرمست شوند.

واژگان کلیدی: ارتباط، الگو، خانواده، اجتماع، پیامبر.

مقدمه:

انسان موجودی اجتماعی است که برای ادامه حیات از یک سو نیازمند ارتباط می باشد و از طرفی قوانین موجود حاکم بر ارتباطات (که با عقل بشری وضع شده) به تنهایی در تأمین سلامت زندگی او ناتوان است. لذا شناخت الگوهای ارتباطی سالم و منبعث از سرچشمه وحی یعنی پیامبران علیهم السلام ضرورت می یابد؛ چرا که وجود ارتباطات ناسالم مبتنی بر مکاتب غیر الهی در جوامع امروزی سبب انحطاط اخلاقی، دور شدن انسان ها از یکدیگر و از هم پاشیدن خانواده ها شده و زندگی انسانی به خطر افتاده است.

از میان پیامبران و الگوهای متصل به منبع وحی، خاتم آنان - گل سرسید هستی - یعنی وجود مقدس پیامبر اعظم (ص) که به استناد آیات و روایات، کامل ترین انسان هاست، برای الگو گرفتن در ارتباطات انسانی باید مورد توجه خاص قرار گیرد.

همه انسان ها تحت تأثیر حسّ کمال جویی (که در فطرت و سرشت ایشان نفوذ و رسوخ دارد) برای رسیدن به سعادت و خوشبختی، خویش را نیازمند الگو و اسوه نیکو می بینند تا بتوانند با پیروی از آن، عقل و فطرت خود را شکوفا سازند و خداوند هم برای رفع این نیاز، آخرین فرستاده و رسول خود را به عنوان اسوه حسنه معرفی نموده و می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» همانا رسول خدا برای شما بهترین الگو می باشد. (احزاب، ۲۱)

امام علی (ع) درباره بهترین الگو بودن پیامبر (ص) می فرماید:

پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن که راه و رسم او الگویی است برای کسانی که در پی الگو هستند و مایه فخر و بزرگی است برای کسانی که خواهان بزرگواری باشند و محبوبترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند و بر جایگاه گام او، قدم نهد. (سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۶۰، ص ۳۰۱)

ارتباطات فردی و جمعی پیامبر (ص) چه در خانواده و چه در بین اقشار و طبقات مختلف مردم به قرار زیر است.

● الف) ارتباطات فردی

در این فصل در دو بخش جداگانه به ارتباطات فردی پیامبر (ص) یعنی ارتباط پیامبر (ص) با خدا و رابطه ایشان با خویشان خود می‌پردازیم:

۱. ارتباط با خدا

یکی از مهمترین و با ارزش ترین ارتباطات، ارتباط انسان با خداوند است. از این رو در این بخش به ارتباط پیامبر (ص) با خداوند نگاه می‌افکنیم و چنان چه می‌دانیم عمق ارتباط بندگان با خداوند در عبادت متجلی می‌شود، به همین جهت نخست عشق پیامبر (ص) به عبادت را مورد بحث قرار داده و سپس به موارد دیگر می‌پردازیم.

۱-۱ عشق به عبادت

عشق پیامبر (ص) به عبادت در موقعیت‌های زیادی اظهار شده و در متون تاریخی آمده است. ولی به دلیل رعایت اختصار تنها به چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

۱-۱-۲ سجده طولانی: سجده، اوج کرنش عبد در برابر معبود است و طولانی بودن آن بیانگر عمق عشق به معبودی است که پرستیده می‌شود.

از امام صادق علیه السلام نقل است که رسول خدا (ص) فرمود: «برترین مردم کسی است که به عبادت عشق ورزد و آن را در آغوش گیرد و در قلبش دوست بدارد و برای آن فراغت و وقت آماده کند و با جسم خود بدان مباشرت ورزد.» چنین شخصی باکی ندارد که دنیا بر او سخت شود و یا آسان و فراخ گردد. پیامبر (ص) به سبب عشق به عبادت مردم را به سجده طولانی در برابر خداوند سفارش می‌فرماید: «و اگر خواستی خداوند تو را با من محشور سازد، سجده در پیشگاه خدای یکتای قهار را طولانی کن.»^۱

۱-۱-۳ گریه و تضرع: یکی دیگر از نشانه‌های عشق به عبادت در حالتی بین عبد و معبود جلوه گر می‌شود که در اثر عشق زیاد، به گریه عاشقانه و عارفانه منجر می‌گردد.

عبدالله بن سیار از امام صادق (ع) نقل می‌کند: رسول خدا (ص) شبی در منزل ام سلمه بود، او در اثنای شب بیدار شد، آن حضرت را در بستر نیافت. لذا به جستجوی آن حضرت برخاست، حضرت را در گوشه‌ای از منزل یافت که ایستاده و دست به آسمان برداشته و گریه می‌کرد و می‌گفت: «خدایا نعمتهای خوبی که به من داده‌ای از من مگیر. و مرا ولو به قدر چشم بهم زدن به خودم وامگذار.

خدایا هیچ وقت مرا به شماتت دشمن و آدم بدخواه مبتلا مکن. خدایا هیچ وقت مرا به آن بدبختی که از آن نجاتم داده‌ای بر مگردان». ام سلمه با شنیدن این سخنان به گریه افتاد و برگشت و به شدت می‌گریست به طوری که رسول خدا با شنیدن گریه او برگشت و فرمود: «ای ام سلمه علت گریهات چیست؟» گفت: پدر و مادرم بفدایت یا رسول الله، چرا گریه نکنم در حالی که تو با آن مقامی که از خدا داری و خدا گناه قدیم و جدید تو را آمرزیده اشاره به «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَبِئْسَ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (فتح، ۲) از او می‌خواهی که به شماتت دشمن مبتلایت نکند و تو را به نفس خودت ولو به قدر چشم بهم زدن وامگذارد و تو را به بدی که از آن نجات داده بر نگرداند و از تو هیچ وقت نعمت خوبی که داده نگیرد! رسول خدا (ص) در جواب فرمود: «ای ام سلمه چه چیز مرا خاطر جمع می‌کند، خداوند یونس بن متی را فقط به اندازه چشم به هم زدن به نفس خویش وا گذاشت تا به سرش آمد آن بلایی که آمد.» (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۸۰)

۱-۱-۴ نماز، بهترین راه ارتباط با خدا: از جمله نمادهای نشان دهنده ارتباط بنده با خالق خود نماز است که پیش تر به اوج آن (سجده) اشاره شد.

پیامبر اسلام (ص) نماز را از بهترین راه ارتباط با خدا می‌داند و خطاب به اباذر می‌فرماید: «یا اباذر! مادمت فی الصلاة فانک تفرع باب الملک الجبار و من یكثر قرع باب الملک فانه فتح له...» ای ابوذر! تا هنگامی که در نماز هستی درب خانه ملک جبار را می‌کوبی، و هر کس درب خانه ملک را بسیار بکوبد، به رویش باز می‌شود. (همان، ص ۸۲) آن بزرگوار نماز بنده را به منزله طلب خشنودی خدا دانسته و می‌فرماید: «لیست الصلاة قیامک و قعودک، انما الصلاة اخلاصک و ان ترید بها الله وحده...» نماز برخاستن و نشستن تو نیست، جز این نیست که نماز خالص قرار دادن توست و این که به سبب آن تنها خشنودی خدا را بخواهی. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۲۵)

۱-۱-۵ قاطعیت در مبارزه با گناه: زندگی پیامبر (ص) مشحون از رفتارهایی است که نشان می‌دهد ایشان تا چه حد در دوری از گناه قاطعیت داشتند و نافرمانی محبوب، در قاموس وی راه نداشت، ایشان در رابطه با دیگران هم چنین سختگیر بودند.

رسول خدا (ص) در سال دهم هجرت با مسلمانان به جنگ تبوک رفت، سه نفر از مسلمانان به نامهای کعب بن مالک و مراره بن ربیع و هلال بن امیه، از روی غفلت و اشتباه از آن حضرت تخلف کردند، رسول خدا بعد از برگشتن دستور فرمود: کسی با آنها سخن نگوید، زمین و زمان بر آنها تنگ شد، حدود ۵۰ روز گریسته و به درگاه خدا ناله کردند. تا این آیه نازل شد: «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» یعنی توبه کردند سه نفری که از جنگ باز

داشته شدند، تا چون زمین بر آنها با آن فراخی تنگ شد، دلشان نیز بر آنها تنگ گردید، دانستند که پناهی جز خدا ندارند و... توبه‌شان قبول شد و جریان خاتمه یافت. (محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، شرح آیه ۱۱۸ سوره توبه)

۱-۱-۶ **صبر بر مصیبت:** پیامبر (ص) در طول عمر شریف خود با مصیبت‌های بسیاری مواجه بودند از جمله مرگ فرزند دل‌بندشان به نام ابراهیم که در سنین کم از دار دنیا رفت. ولی ایشان آن را از جانب حق می‌دانست و تسلیم امر حق بود و صبر کرد.

آن‌گاه که پسر پیامبر (ص) ابراهیم در حال جان دادن بود، چنین فرمود: «اگر فرزند در گذشته، برای پدر اجری نداشت و اگر این نبود که زندگان به مردگان ملحق خواهند شد، در این صورت بر تو محزون می‌شدیم ای ابراهیم، بعد به گریه افتاد و فرمود: چشم اشک می‌ریزد، قلب می‌سوزد ولی جز آنچه خدا راضی باشد، سخنی نمی‌گوییم و ای ابراهیم ما در فراق تو محزونیم.» (کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۳)

● ۲. ارتباط با خویشتن

در این بخش به ارتباطات پیامبر (ص) با خودشان می‌پردازیم تا رفتارهای نمونه کامل انسانی را با خودش بشناسیم و الگو بگیریم.

۲-۱ **نظافت و آراستگی:** در مورد نظافت و آراستگی ظاهر پیامبر (ص) روایات فراوانی وارد شده که ذکر همه آن‌ها مقدور نیست و تنها به چند نمونه از آنها اشاره می‌نمایم:

۲-۲ **استعمال عطر:** انسان اگر برای خودش ارزش وجودی قایل باشد، به نظافت و ظاهر خود اهمیت می‌دهد. به خصوص در رابطه با بوی بدنش که شامه دیگران را آزار می‌دهد.

آورده اند که پیامبر (ص) لباس سفید می‌پوشید، عطر می‌زد، موهای سر را شانه می‌کرد و مرتب دندانهایش را مسواک می‌کرد. در میان این مسایل، عطر زدن برای آن حضرت یک اصل بود. در روایت هست که در خانه پیامبر، محلی بود که ایشان همیشه از آن جا خود را عطر می‌زده است: انس می‌گوید: «کانت لرسول الله سکه یتطیب منها» شخصی روایت می‌کند که: «من بچه بودم نزد پیامبر (ص) می‌آمدیم، سر ما را مسح می‌کرد. من وقتی دست پیامبر روی سرم کشیده شد چنان بوی معطری احساس کردم که تا حال فراموش نکرده‌ام. و ادامه می‌دهد: این قدر بوی عطر زیاد بود که گویی از کنار مغازه عطاری رد شده بودم کسی هم اگر عطر تعارفی برای پیغمبر می‌برد حضرت هیچ وقت آن را رد نمی‌کرد. و نیز نوشته‌اند که رسول خدا (ص) به بوی خوشش شناخته می‌شد.» ۱

۲-۳. لباس و پوشش: لباس، برای پوشاندن بدن و حفظ آن از سرما و گرما و مایه آبرو و آراستگی انسان است، نه وسیله تفاخر و تجمل. در این جا به نمونه هایی از سیره حضرت رسول (ص) در مورد پوشیدن جامه، جنس لباس، رنگ و اندازه و تعداد و نحوه پوشیدن پیراهن و کفش و کلاه و عمامه و ردا و ... اشاره می کنیم:

لباس پنبه ای، مورد علاقه آن حضرت بود. امام علی (ع) می فرماید: «لباس های پنبه ای بپوشید، چرا که آن لباس پیامبر خداست.» بیشتر جامه های پیامبر سفید بود و می فرمود: لباس سفید را بر زندگانتان بپوشانید و مردگانتان را هم با پارچه سفید کفن کنید. (محمد حسین، طباطبایی، سنن النبی، ص ۱۲۶) انبساط خاطر و باز شدن روحیه نیز از فواید پوشیدن لباس روشن و سفید است. اما رنگ سرخ، رنگی بود که پیامبر خدا (ص) آن را برای لباس، نمی پسندید. «انّه کره الحمره فی اللباس». رسول خدا (ص) نمونه اعلای تمیزی و آراستگی بود. در لباس پوشیدن نیز به این نکته توجه داشت و در مورد نظافت جامه می فرمود: «مَنْ اتَّخَذَ ثَوْبًا فَلْيَنْظِفْهُ» رسول خدا (ص) هر گاه لباس تازه می پوشید، خدا را شکر و سپاس می گفت و جامه قبلی را به مسکین می داد. «كَانَ مِنْ فَعَلِهِ إِذَا لَبَسَ الثَّوْبَ الْجَدِيدَ حَمْدَ اللَّهِ». لباس نماز جمعه ایشان مخصوص بود: «كَانَ لَهُ ثَوْبٌ لِلْجُمُعَةِ خَاصَّةً». رسول اکرم (ص) درباره جامه و آداب لباس پوشیدن فرموده است: هر کس در دنیا لباس شهرت بپوشد (لباسی غیر معمول که به خاطر آن انگشت نما شود) خداوند در روز قیامت جامه ذلت و خواری بر او می پوشاند. امام صادق علیه السلام از پدران خویش روایت کرده است که: رسول خدا (ص) نهی می کرد که مردان، در لباس پوشیدن خود را شبیه زنان سازند. و نهی می کرد که زنان، در لباس شبیه مردان شوند. (مجلسی، پیشین، ج ۱۶، ص ۲۳۹)

۲-۴. آداب غذا خوردن: در دین مبارک اسلام آداب خاصی برای غذا خوردن مطرح است. همانطور که از زبان امام علی (ع) می خوانیم که پیامبر (ص) که الگوی عالم امکان است به این آداب عمل می کرد.

امام علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: هنگامی که پیامبر (ص) با دیگران سر سفره می نشست، اول کسی بود که شروع به خوردن غذا می کرد و آخرین کسی هم بود که از غذا دست می کشید. هنگام خوردن غذا از مقابل خود میل می فرمود. از موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل کرده اند: «هنگامی که برای رسول خدا (ص) میهمان می آمد، حضرت با او غذا می خورد و تا آن گاه که میهمان دست از خوردن بر نمی داشت به خوردن ادامه می داد.» (طبرسی، پیشین، ص ۳۶)

۲-۵. زهد و ساده زیستی: در خصوص ساده زیستی پیامبر (ص) مطلب زیاد است اما از باب نمونه و گذرا به بخشی از کتاب «اصول کافی» شیخ کلینی، باب قناعت اشاره می کنیم و رد می شویم:

زهد و ساده زیستی از اصول زندگی پیامبر (ص) بود او ساده غذا می خورد، ساده لباس می پوشید و ساده حرکت می کرد زیرا اندازش حصیر بود، بر روی زمین می نشست، با دست خود از بز شیر می دوشید و بر مرکب بی زین و پالان سوار می شد و از این که کسی در رکابش حرکت کند به شدت جلوگیری می کرد. قوت غالبش نان جوین و خرما بود. کفش و جامه اش را با دست خویش وصله می کرد.

● (ب) ارتباطات اجتماعی

۱- ارتباط با خانواده

پیامبر (ص) می فرماید: «خَيْرُكُمْ، خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِ و اَنَا خَيْرُكُمْ لِنِسَائِي... بهترین شما شخصی است که با همسرش خوش رفتارتر باشد و من از تمامی شما نسبت به همسرانم خوش رفتارترم.»

درباره ارتباط پیامبر با فرزندانش سخن بسیار گفته شده که به یک مورد آن اشاره می کنیم:

فاطمه (س) در رفتار و گفتار و سیمای ظاهری شبیه ترین فرد به رسول خدا (ص) بود، ارتباط این پدر و فرزند آن چنان مستحکم بود که او هرگاه به دیدن پیامبر (ص) می آمد، پیامبر (ص) از جای خود برمی خاست و سر و دست دخترش را می بوسید و او را در جای خود می نشاند و هرگاه پیامبر (ص) به منزل فاطمه (س) می آمد، فاطمه از جایش برخاسته و پدر گرامی اش را می بوسید و آن بزرگوار را در جای خویش می نشاند. این ارتباط عمیق عاطفی و معنوی بین پدر و دختر همچنان ادامه داشت تا این که زمان رحلت رسول خدا (ص) نزدیک شد، در یکی از آخرین روزهای حیات پیامبر (ص)، فاطمه (س) به حضورش آمد، او خود را روی سینه پیامبر (ص) افکند و صورت آن حضرت را بوسید. در اخلاق پیامبر اکرم همین بس (با آن جلالت و موقعیتی که داشتند و به سلاطین نامه دعوت می نوشتند) که در خانه، تا حد امکان کارشان را خودشان انجام می دادند. (مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۳۰۳)

امام حسین علیه السلام می فرماید: «از پدرم در مورد امور رسول خدا (ص) در داخل خانه سؤال کردم، فرمودند: وقتی به خانه اش می رفت، اوقاتش را سه قسمت می کرد: یک قسمت برای خدا، و یک قسمت برای خانواده و یک قسمت برای خودش، آن گاه قسمت خودش را نیز میان خود و مردم تقسیم می کرد و آن را برای بستگان و بزرگان صحابه (که در منزلش به خدمت او می رسیدند) قرار می داد و ذره ای از امکانات خود را از آنان دریغ نمی نمود، بلکه آن چه امکان داشت در حقشان انجام می داد.» (همان، ج ۱، ص ۱۴۸)

در خصوص حقوق همسران پیامبر اکرم (ص) در آخرین وصیت های خود به مردم در حجة الوداع

فرمودند: «ای مردم! زنان شما بر شما حقی دارند و شما نیز بر آنان حقی دارید... و من به شما سفارش و وصیت می کنم که به زنان نیکی کنید. زیرا آنان امانت های الهی در دست شما هستند و با قوانین الهی بر شما حلال شده اند.»

● ۲- رفتار پیامبر (ص) با مردم

در این بخش می خواهیم شیوه های رفتاری پیامبر (ص) با آحاد جامعه که بسیار هم زیاد است و به ناچار باید فهرست گونه با آن برخورد کنیم را بررسی نماییم:

۲-۱ آداب معاشرت:

از ویژگی های سیره پیامبر (ص) که در عصر کنونی نیز بسیار مهم می نماید، احترام و مدارا با مردم بود. ایشان علاوه بر شخصیت دادن به افراد، آنان را محترم می داشتند و با آنها با نیکی و محبت رفتار می نمودند، به گونه ای که با گفتار و کردارشان، بهترین آداب زندگی را به آنان می آموختند و درشت خویی آنان را، با صبر و حوصله تمام تحمل می نمودند و در عین حال، تلاش می کردند تا آنان مسایل دین را بیاموزند. نقل شده است: از قبیله «بنی سعد»، ضمام بن ثعلبه به حضور پیامبر (ص) آمد. وی مردی درشت خوی بود و در هنگام پرسش و صحبت با پیامبر، چندین بار بی ادبی و گستاخی کرد، اما پیامبر با حوصله و آرامش تمام، به سؤالات او پاسخ دادند. این روش برخورد پیامبر نه تنها سبب اسلام ضمام، بلکه تمام قوم او گشت، به گونه ای که آن روز به شب نرسیده بود که همه مردان و زنان قبیله اش مسلمان شدند. (ابن سعد، پیشین، ج ۱، ص ۳۰۱)

۲-۲ مردم داری:

نمونه جالب مردم داری پیامبر (ص) همین است که وقتی نماز می خواند و صدای گریه بچه ای می آمد، سوره های کوچک را می خواند تا نماز زودتر تمام شود. وقتی علت را پرسیدند، فرمود: اگر نماز را طول می دادم حواس پدر و مادرش پرت می شد: «فخشیتُ أن یَشقَ ذلکَ علی ابویه.

حضرت حتی سراغ ضعیف ترین آدمها را می گرفت: زن سیاهپوستی در مدینه بود که کارهای مسجد را می کرد. چند روزی از او خبری نشد. حضرت سراغ گرفت، گفتند: مُرد. حضرت فرمودند: شما که خیر نکردید با اینکارتان مرا آزار دادید. (در اصل مردم تصور کرده بودند این شخص این اندازه ارزش ندارد که پیامبر (ص) را برای او خیر کنند). حضرت فرمود: اکنون قبر او را به من نشان دهید. قبر را نشان دادند. حضرت به سراغ قبر او رفت و بر او درود فرستاد و فرمود: این قبور گرفتار ظلمت هستند و با درود و صلوات ما بر آنها، نورانی می شود. (محمد بن اسماعیل بخاری، فتح الباری ج ۳، ص ۱۳۳۷)

۳-۲. تکریم نیکوکاران:

روزی خواهر رضاعی پیامبر محضر وی آمد، حضرت چون او را دید شاد شد، عباى خویش را پهن کرد و او را در آن نشانید، با او سخن می‌گفت و بر رویش می‌خندید، بعد برخاست و رفت، آن گاه برادر آن زن آمد حضرت با او مثل خواهرش رفتار نکرد، گفتند: یا رسول الله با خواهرش رفتاری کردی که با برادرش نکردی با آن که او مرد است؟! فرمود: آن خواهر بر پدرش از این برادر نیکوکارتر بود. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۹۵)

۴-۲. تشویق به علم آموزی: رسول خدا (ص) می‌فرماید: «حکمت را در هر کجا و در نزد هر کس و لو مشرک یا منافق یافتید، از او اقتباس کنید. (همان، ج ۲، ص ۹۷) و باز در این رابطه فرمود: علم را جستجو کنید و لو مستلزم آن باشد که تا چین سفر کنید.» (همان، ج ۱، ص ۱۷۷)

این تأکیدها و تشویق‌ها درباره علم سبب شد که مسلمانان با همت و سرعت بی‌نظیری به جستجوی علم در همه جهان پرداختند، آثار علمی را هر کجا یافتند به دست آوردند و ترجمه کردند و خود به تحقیق پرداخته و از این راه علاوه بر این که حلقه ارتباطی میان تمدنهای قدیم یونانی و رومی و ایرانی و مصری و هندی و غیره شدند؛ تمدن جدید اسلامی که یکی از شکوهمندترین تمدن‌ها و فرهنگ‌های تاریخ بشریت است را آفریدند، که به نام تمدن و فرهنگ اسلامی شناخته می‌شود.

۵-۲. عقد اخوت میان مسلمانان:

پیغمبر اکرم میان هر یک از مهاجرین و انصار عقد اخوت بست و طبق قاعده باید میان علی (ع) که از مهاجرین است و یکی از انصار عقد اخوت برقرار بکند. ولی با هیچ یک از انصار عقد اخوت برقرار نکرد. نوشته اند که علی (ع) آمد نزد پیغمبر و فرمود: یا رسول الله! پس برادر من کو؟ شما هر کسی را با یکی برادر کردید. برادر من کو؟ فرمود: «أنا أخوك» من برادر تو هستم. این یکی از بزرگترین افتخارات امیرالمؤمنین است که نشان می‌دهد امیرالمؤمنین در میان صحابه پیغمبر یک وضع استثنایی دارد، و الا خود پیغمبر، علی القاعده باید مستثنی باشد و تازه اگر هم مستثنی نباشد، پیغمبر هم از مهاجرین است و باید با یکی از انصار عقد اخوت ببندد، و علی (ع) هم با یکی از انصار. ولی نه، میان خودش و علی (ع) عقد اخوت بست. این بود که این سمت برادری و این شرف برادری برای همیشه برای علی (ع) باقی ماند و خود حضرت از خودش به این سمت یاد می‌کند و دیگران هم می‌گویند: "أخو رسول الله" برادر پیغمبر. علی پسر عموی پیغمبر بود از نظر نسب، ولی می‌گویند برادر پیغمبر. به همین اعتبار است. (اسدالله، ناصح، آداب معاشرت محمد (ص)، ص ۱۵۲)

۶-۲. تشریک مساعی در امور: پیامبر (ص) خود را از مردم جدا نمی‌دانستند و اگر قرار بود در

جمعی حاضر باشند، سعی می فرمودند به اندازه سهم خود در کارهای جمعی مشارکت داشته باشند. در این رابطه آمده است:

پیامبر (ص) در یکی از مسافرت‌ها در حالی که اصحاب همراهش بودند، ظهر در منزلی فرود آمد. قرار شد گوسفندی ذبح شود و ناهار از گوشت آن گوسفند استفاده شود. یکی از اصحاب گفت: سر بریدن گوسفند به عهده من. دیگری گفت: کندن پوست آن با من. سومی گفت: پختن گوشت با من. رسول خدا فرمود: جمع کردن هیزم از صحرا با من. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! شما زحمت نکشید، شما بنشینید ما خودمان با کمال افتخار همه کارها را می کنیم، ما راضی به زحمت شما نیستیم. فرمود: «می دانم شما انجام می دهید لکن خداوند خوش ندارد از بنده اش که او را ببیند در حالی که در میان یارانش برای خود امتیازی نسبت به دیگران قایل شده است.» (محدث قمی، کحل البصر، ص ۶۸)

۷-۲. مبارزه با تعصبات قومی: به اعتراف بیشتر مورخان مانند سجستانی، حضرت رسول اکرم (ص) در مواقع زیاد این جمله را تذکر می دادند:

همه شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک آفریده شده است، عرب نمی تواند بر غیر عرب دعوی برتری کند مگر به پرهیزکاری. پیغمبر اکرم (ص) سلمان ایرانی و بلال حبشی را همان گونه با آغوش باز می پذیرفت که فی المثل ابوذر غفاری و مقداد بن اسود کندی و عمار یاسر را. و چون سلمان فارسی توانسته بود گوی سبقت را از دیگران برآید به شرف سلمان منا اهل البیت نایل شد. رسول اکرم (ص) همواره مراقبت می کرد که در میان مسلمانان پای تعصبات قومی که خواه ناخواه عکس العمل‌هایی در دیگران ایجاد می کرد به میان نیاید. (همان، ص ۶۹)

۸-۲. مذمت فخر به قومیت: پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در جنگ احد، جوانی ایرانی در میان مسلمانان بود، این جوان مسلمان ایرانی پس از آن که ضربتی به یکی از افراد دشمن وارد آورد، از روی غرور گفت: «خذاها و انا الغلام الفارسی»، یعنی این ضربت را از من تحویل بگیر که منم یک جوان ایرانی. پیغمبر اکرم احساس کرد که هم اکنون این سخن تعصب دیگران را بر خواهد انگیخت، فوراً به آن جوان فرمود که چرا نگفتی منم یک جوان انصاری؟ یعنی چرا به چیزی که به آیین و مسلک مربوط است افتخار نکردی؟ و پای تفاخر قومی و نژادی را به میان کشیدی؟ در جای دیگر پیغمبر اکرم فرمود: عربیت پدر کسی به شمار نمی رود و فقط زبان گویایی است، آن که عملش نتواند او را به جایی برساند حسب و نسبش هم او را به جایی نخواهد رساند. (ابی داود بن اشعث سجستانی، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۶۲۵)

۹-۲. مشورت با دیگران: آن حضرت به وسیله مشورت با دیگران هم توجه به پرورش شخصیت افراد طبقات مختلف جامعه داشتند و هم با در نظر گرفتن افکار و اندیشه‌های موافق و مخالف، از توانایی‌های روحی و فکری آنها بهره‌مند می‌شد. پیامبر (ص) با به کار بستن این اصل تربیتی-مشاوره گرفتن در امور مختلف- به ما می‌آموزد که از این طریق می‌توان بر کشتی مطمئن نشست و از میان امواج پرتلاطم دریای زندگی به ساحل نجات رسید. نکته قابل توجه این که پیامبر عالی قدر اسلام (ص) با منبع لایزال علم و قدرت الهی از طریق وحی ارتباط داشت و نیازی به مشورت و دریافت رأی دیگران نداشت. اما شیوه آن حضرت جنبه آموزشی داشت تا جامعه اسلامی پیامبر باید به آرا و افکار دیگران احترام گذاشت و اهمیت این موضوع به حدی است که خداوند پیامبر خویش را به مشورت فرمان می‌دهد: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...» ای پیامبر! در کارها با مسلمانان مشورت بنما. (آل عمران، ۱۵۹)

۱۰-۲. تواضع و فروتنی: تواضع و فروتنی از جمله صفات بزرگ و انسانی پیامبر (ص) و یکی از عوامل تأثیرگذار در تقویت محبوبیت آن حضرت در میان مردم بود. او با وجود این که برترین مردم بود نه تنها خود را فوق دیگران نمی‌دید بلکه با الهام از رهنمود وحی «وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء، ۲۱۵) بال‌های تواضع و فروتنی خویش را بر مؤمنین و پیروان خود می‌گستراند.

رسول خدا (ص) کراهت داشت کسی برای وی از جای بر خیزد و مردم نیز از این جهت جلو پای آن حضرت بلند نمی‌شدند، ولی هنگام رفتن، آنان با حضرتش بر می‌خاستند و همراهش تا در منزل می‌آمدند. (میرزا حسین، نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۱۲)

۱۱-۲. رأفت و رحمت: نبی مکرم اسلام (ص) به عنوان کامل‌ترین اسوه راستین بشریت، نسبت به تمام مردم بسیار صمیمی و مهربان بود. آن بزرگوار با داشتن این خصلت ستودنی توانست در طول ۲۳ سال زحمت و خون دل خوردن، دل‌های بسیاری را شیفته مکتب خویش کند و از منجلاب ضلالت به صراط مستقیم هدایت نماید. خداوند در بیان این صفت پیامبر می‌فرماید: «رسولی از خود شما به سویتان آمده که رنج‌های شما بر او سخت و بر هدایت شما اصرار دارد و با مؤمنان رئوف و مهربان است.» (توبه، ۱۲۸)

۱۲-۲. عفو و گذشت:

امام صادق (ع) می‌فرماید: «در جنگ ذات الرقاع، رسول خدا (ص) در کنار یک وادی زیر درختی فرود آمد، در این هنگام سیلی آمد و میان آن حضرت و یارانش که در آن طرف وادی منتظر بند آمدن سیل بودند، فاصله انداخت. مردی از مشرکان متوجه پیامبر (ص) شد و به هم‌زمان خود

گفت: من محمد (ص) را می کشم و آمد و به روی پیامبر (ص) شمشیر کشید و گفت: ای محمد، کیست که تو را از دست من نجات دهد؟ پیامبر (ص) فرمود: آن که پروردگار من و دوست. در این هنگام جبرئیل آن مرد را از اسبش پرت کرد و او روی زمین افتاد. رسول خدا (ص) برخاست و فرمود: ای غورث، کیست که تو را از دست من نجات دهد؟ عرض کرد: بخشنده گی و آقایی تو ای محمد. پیامبر (ص) او را رها کرد. مرد از جا برخاست، درحالی که می گفت به خدا قسم که تو از من بهتر و آقاتری. (محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۱۹۹، ح ۱۹۹۶۸)

۲-۱۳. اهتمام به جوانان:

رسول گرامی اسلام در تمام دوران عمر پر برکت خویش چه در مکه و چه در مدینه، با این قشر رابطه خوبی داشت؛ حتی نسبت به برخی جوانان غیر مسلمان نیز عنایت ویژه داشت؛ به گونه ای که آنها را متمایل به اسلام می نمود. گاه که برخی از آنان را نمی دید تفقد کرده، به سراغشان می رفت مانند آن جوانی یهودی که در مدینه همواره به حضور رسول خدا (ص) می آمد؛ به حدی که رابطه اش با آن حضرت خصوصی شده بود و پیامبر (ص) او را برای پیام رسانی به اطراف می فرستاد. پیامبر (ص) چند روز او را ندید. از اصحاب احوال او را پرسید. یکی گفت: او در بستر مرگ است و گویی امروز آخرین روز او در دنیا و نخستین روز او در آخرت است. پیامبر (ص) همراه چند نفر از اصحاب به خانه او رفت و او را بیهوش دید. وجود مقدس رسول اکرم (ص) مایه برکت بود. وقتی پیامبر او را صدا زد، آن نوجوان یهودی، چشمهایش را گشود و عرض کرد: لبیک یا ابا القاسم! حضرت به او فرمود: به یکتایی خدا و رسالت من از جانب خدا گواهی بده. جوان به پدرش که در کنارش بود، نگاه کرد و به خاطر رعایت پدرش که یهودی بود، چیزی نگفت. پیامبر (ص) برای بار دوم او را به یکتایی خدا و رسالت خود دعوت کرد او باز پدر خود را دید و چیزی نگفت. برای بار سوم نیز این کار تکرار شد. پدرش به زبان آمد و گفت: فرزندم ملاحظه مرا نکن؛ اختیار با خودت است، هر چه می خواهی بگو. در این هنگام جوان گفت: «شهد ان لا اله الا الله و اشهد انک رسول الله» سپس جان به آفرین تسلیم کرد. (داستان دوستان، پیشین، ج ۳، ص ۳۲۳)

۲-۱۴. انفاق و ایثار:

روزی مرد فقیری نزد آن حضرت (ص) آمد و درخواست کمک مالی کرد. پیامبر (ص) چیزی برای انفاق نداشت به فقیر فرمود: مشکل تو، به خواست خداوند حل خواهد شد. آن مرد به حضرت عرض کرد: پیراهنی را که پوشیده ای به من بده. نبی مکرم (ص) پیراهنش را از تن بیرون آورد و به او بخشید و حضرت در تنگنا قرار گرفت و از خانه بیرون نیامد؛ خداوند این آیه را بر پیامبر (ص) نازل کرد: «هرگز دست خود را بر گردنت زنجیر مکن (ترک انفاق ننما) و بیش از حد دستت را باز مکن که در این صورت مورد سرزنش قرار می گیری و از کار فرو می مانی. (بنی اسرائیل، ۲۹)

۱۵-۲. مهمان نوازی:

پیامبر خدا (ص) مهمان دوست و مهمان نواز بود تا جایی که از مهمان به عنوان راهنمای بهشت یاد می‌کرد و می‌فرمود: هر خانه‌ای که مهمان وارد آن نشود، فرشتگان وارد آن خانه نمی‌گردند. او متقابلاً به دعوت مسلمانان حتی بندگان لیبیک می‌گفت و هیچ غذایی را کم نمی‌شمرد. رسول خدا (ص) خودش از مهمانان پذیرایی می‌کرد. (مجلسی، پیشین، ج ۷۵، ص ۴۶۰)

۳- پیامبر (ص) و سایرادیان:

اسلام در زمان و جامعه‌ای ظهور کرد که به لحاظ فرهنگی و تمدنی در مراحل اولیه قبیله‌گرایی و بدوی بودند و در میان این مردم ادیان مختلفی می‌زیستند. به راستی پیامبر اسلام (ص) با غیر مسلمانان چگونه رفتاری کرد؟ تبیین این مسأله برای ارتباط با غیر مسلمانان در این زمان نیز سودمند است.

۱-۳. قرارداد قریش با پیامبر (ص): استاد جعفر سبحانی در کتاب «فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام (ص)» می‌نویسد:

در سال ششم هجرت قراردادی ده ساله میان سران قریش و پیامبر اسلام منعقد شد، این قرارداد که به پیمان حدیبیه شهرت یافت، صلح و آرامشی پایدار را به ارمغان آورد. اما این آرامش بیش از دو سال به طول نینجامید و با حمله شبانه گروهی از جنگجویان قریش به قبیله خزاعه که هم پیمان مسلمانان بودند، قرارداد صلح حدیبیه عملاً نقض گردید. پس از پیمان شکنی قریش، رسول خدا (ص) تصمیم گرفت، درهای مکه را که تنها پایگاه بت پرستی بود، به روی خداپرستان باز کند و خانه خدا را از دست مشرکان آزاد نماید. از این رو اعلام بسیج عمومی کرد و به زودی سپاهی نیرومند و مجهز را در مدینه مجتمع نمود و در روز دهم ماه رمضان سال هشتم هجرت مدینه را به سوی مکه ترک کرد.

لشکر عظیم پیامبر اسلام (ص) در کرانه‌های مکه اردو زدند و به دستور پیامبر (ص) با افروختن آتش در نقاط مرتفع و ایجاد وحشت، روحیه دفاعی قریش را تحلیل بردند و بدین وسیله مقدمه فتح بدون خونریزی مکه را فراهم کردند. مکه بدون مقاومت تسلیم مردان تا دندان مسلح سپاه اسلام شد و بدین وسیله بزرگترین دژ کفر و بت پرستی فرو ریخت و خدایانش به دست نبی خدا (ص) از پای درآمد. (جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام (ص)، ص ۴۴۸)

۲-۳. پیامبر (ص) و یهود:

یهودیان در یکتاپرستی خود را پیشگام تمام ادیان می دانند و بر پیروان دیگر ادیان در این زمینه مباحثات می کنند و پیامبران سایر ادیان را چنان منکر می شوند که گویی خداوند در بعثت انبیا می بایست از آنان اجازه می گرفت؛ از این رو با این که در کتاب تورات (البته کتاب بدون تحریف تورات) نام و نشان پیامبران پس از موسی ذکر شده بود؛ ولی یهود، تمام این انبیا را منکر شدند. درباره این ادعای یهود می توان گفت: مرکز یهودیت در حجاز، شهر یثرب بود. بر خلاف این شهر، مکه هرگز مرکز زندگی یهود نبود و یهودیان در آن جا توطن نداشتند. تعرض گسترده قرآن در سوره های مدنی به یهودیان و سکوت مطلق این کتاب آسمانی در آیات مکی درباره آنان، آشکارا حکایت دارد که در این شهر خبری از وجود یهودیان، و یا نفوذ آنان نبوده است. طبعاً اگر جریان غیر از این بود، قرآن در آیات مکی متعرض ایشان می شد و آنان را همچون مشرکین مکه، مورد خطاب قرار می داد و یا از عناد ایشان سخن می گفت. ولفنسون، نویسنده یهودی، تصریح می کند که قبل از بعثت، عالمی یهودی در مکه زندگی نمی کرده است. با توجه به این نکته است که می توانیم نتیجه بگیریم پیامبر اسلام (ص) قبل از بعثت، در مکه با هیچ عالم یهودی ارتباط نداشته است تا بتوان آیین و رسالت او را از این طریق تبیین بشری نمود. طبعاً اگر محمد (ص) کمترین پیوند فکری با یهودیان داشت و از آنان چیزی می آموخت، ایشان با توجه به کینه شدیدی که نسبت به وی داشتند، این معنی را در همان زمان که قریش به دنبال یافتن معلم و آموزگاری برای محمد بودند، آشکار ساخته، نمی گذاشتند تا برخی مستشرقین یهودی، پس از هزار و چهار صد سال، زحمت طرح ادعایی بی سند و مبنا را بکشند. (غلامحسین زرگری نژاد، تاریخ صدر اسلام پیشین، ص ۲۰۶)

۳-۳. پیامبر (ص) و مسیحیت: در زمان پیامبر (ص) برخوردهای زیادی بین ایشان و مسیحیان در جریان بود و آنان با مسلمانان درگیری اعتقادی داشتند از جمله:

۱-۳-۳. تهمت به پیامبر (ص): در این رابطه به کتاب «راز بزرگ رسالت» نوشته آقای سبحانی (مورخ) مراجعه می کنیم، ایشان می نویسد:

این ادعا که پیامبر اسلام، تعالیم خویش را تحت تأثیر آموزش علمای نصاری عرضه داشته است، مطلبی نیست که تنها برخی از مستشرقان قرون اخیر آن را عنوان کرده باشند، بلکه اشراف قریش نیز که می دیدند تهمت های گوناگون آنان به پیامبر، در نظر همگان سست و بی پایه است و شخصیت وی با شاعران، کاهنان و ساحران تفاوت فاحش دارد، سرانجام تصمیم گرفتند برای آن حضرت معلمی دست و پا کنند. حاصل این تلاش این بود که آهنگری رومی را که در نام او نیز اختلاف وجود دارد، به عنوان آموزگار وی معرفی کردند، و گفتند که چون دیده اند محمد (ص) گاهی برای دیدن چگونگی ساخت شمشیر به محل کار این آهنگر می رفته، پس تعالیم خود را از وی که

زبان عربی را هم درست نمی دانسته، فرا گرفته است! قرآن کریم در پاسخ این تهمت می گوید: «لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (نحل، ۱۰۳) (زبان کسی که به آن اشاره می کنند غیرعربی است، در صورتی که این قرآن به زبان عربی آشکار است). (جعفر، سبحانی، راز بزرگ رسالت، ص ۱۹۰)

۲-۳-۲. مناظره با مسیحیان: در تاریخ در این رابطه بسیار نوشته اند، در تفسیر برهان آمده است:

در سال دهم هجرت که رسول خدا (ص) تازه از حجه الوداع و غدیر خم برگشته بود، هیأتی از نصاری نجران در اجابت به دعوت آن حضرت به مدینه آمد. وقت نمازشان در مسجد رسول الله (ص) ناقوس زدند و به طرف مشرق نماز خواندند، اصحاب آن حضرت گفتند: یا رسول الله، در مسجد شما چنین کنند؟! فرمود: با آنها کاری نداشته باشید. چون از نماز فارغ شدند؛ پیش آن حضرت آمدند، بحث میان آنها شروع شد، از حضرت پرسیدند: به کدام دین دعوت می کنی؟ فرمود: به شهادت لا اله الا الله و این که من رسول خدایم و عیسی بنده و مخلوق خداست، طعام می خورد، آب می آشامید. گفتند: پدرش کدام بود؟ وحی آمد که از آنها پرس: درباره آدم چه می گوید آیا بنده مخلوق نبود که می خورد و می آشامید و حدث از او ظاهر می شد و زن می گرفت؟ گفتند: آری. فرمود: پدرش کی بود؟ در جواب عاجز ماندند، خدا در جواب آنها نازل فرمود که: خلقت عیسی نظیر خلقت آدم است که خدا او را از خاک آفرید. اگر پدر نداشتن ملاک پسر خدا بودن باشد، باید آدم (ع) نیز چنین باشد که نه پدر داشت و نه مادر (بحرینی، تفسیر برهان، ج ۳، ص ۶۸) به دنبال آیه فوق، خداوند به آن حضرت فرمود: هر که بعد از این درباره عیسی با تو محاجه کند، بگو بیاید شما و ما فرزندان و زنان و خودمان را جمع کنیم و مباحله نماییم و از خدا بخواهیم به هر که دروغگو است عذاب بفرستد. (آل عمران، ۶۱) حضرت به آنها فرمود: با من مباحله کنید اگر راستگو باشم عذاب بر شما نازل شود و اگر دروغگو باشم بر من، گفتند: با انصاف سخن گفتی، لذا وعده مباحله گذاشتند. (مجلسی، پیشین، ج ۲۱، ص ۳۴۰) رسول خدا با آن اعتقاد راسخی که به وعده خدا داشت با اطمینان خاطر، پا در میدان گذاشت. مباحله را پیشنهاد فرمود. (زمخشری، الکشاف، ذیل آیه ۶۱ از سوره آل عمران)

۴-۳. پیامبر (ص) و مشرکان:

قرآن کریم در مورد تعامل با کفار می فرماید: خداوند، شما را از نیکی کردن و دادگری با کسانی که در امر دین با شما نجنگیده اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند منع نمی کند. بی تردید خداوند دادگران را دوست دارد. (ممتحنه، ۸)

طبق فرمان خدا که به پیامبر (ص) دستور می دهد: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال، ۶۱) اگر مخالفان تمایل به صلح نشان دادند تو نیز دست آنها را عقب زن و تمایل نشان بده. رفتار پیامبر (ص) با مخالفان، طبق همین آیین نامه بود، البته در سه آیه قبل از آن می خوانیم: هرگاه از توطئه دشمن و نداشتن حسن نیت او بویی بردی، فوراً با اعلام قبلی، پیمان را لغو کن. این قرآن است که می فرماید: پهود و نصارا را در مسایلی که مورد توافق هر دو دسته است به وحدت و همکاری دعوت کن: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ.» (آل عمران، ۶۴) به اهل کتاب بگو: بیایید بر محور توحید و مبارزه با شرک و طاغوت زدایی با هم توافق داشته باشیم. آری، وحدت در توحید و نفی شرک در مکتب اسلام ارزش دارد. و در آیه ای دیگر می فرماید: از شرکت در مجالس مخالفان که در بحث های بی منطق و باطل وارد می شوند دوری کن تا شاید آنها مسیر خود را عوض نمایند. (انعام، ۶۸)

منابع :

- قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه ای، مهدی، انتشارات صالحی، ۱۳۷۸.
- نهج البلاغه، ترجمه دشتی، محمد، انتشارات زهد، ۱۳۸۰.
- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰ق.
- ابن بابویه محمد بن علی، صدوق، معانی الاخبار، ج ۱، تهران، ۱۳۷۹.
- ابن سعد، طبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۹.
- ابی داود بن اشعث سجستانی، سنن ابی داود، بیروت، دارالفکر، ج ۲، ۱۴۰۱.
- احمدی، حبیب الله، رسول الله (ص) الگوی زندگی، تهران، انتشارات فاطیما، ۱۳۷۸.
- بحرینی، سید هاشم، تفسیر برهان، تهران، بن سلیمان، ۱۳۷۵.
- حبیبیان، احمد، آداب اسلامی یا زندگی سالم، قم، قدس، ۱۳۸۲.
- حر العاملی، حمد بن الحسن وسائل الشیعه، بیروت، احیاء التراث العربیه، ج ۱۳، ۱۴۰۹ق.
- زرگری نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام، تهران، نشر عصر نبوت، ۱۳۷۶.
- زمخشری، جارالله، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، قم، نشر ادب حوزه، بی تا، ۱۳۶۵.
- سبحانی، جعفر، راز بزرگ رسالت، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۳.

- ، فروغ ابدیت، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.
- ، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.
- شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲
- شیخ خطاب، محمود، شیوه فرماندهی پیامبر (ص)، قم، مرکز تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۸.
- طباطبایی، محمد حسین، سنن النبی (ص)، قم، انتشارات همگرا، ۱۳۶۹.
- ، تفسیر المیزان، قم، منشورات جامعه مدرسین، ۱۳۷۷.
- طبرسی، ابی علی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۹.
- طبرسی، رضی الدین، مکارم الاخلاق، تهران، مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۸۱.
- فیض کاشانی، مولی محسن، محجه البیضاء، مصحح: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۷.
- کلینی، محمد، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- مجلسی، علامه محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۴ق.
- محمدی اشتهاردی، محمد، داستان دوستان، قم، پیام آزادی، ۱۳۶۱.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، تهران، دارالحدیث، ۱۳۷۷.
- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی بن عبدالقادر، امتاع الاسماع، ج ۷، مصر، ۱۹۴۱م.
- ناصح، اسدالله، آداب معاشرت محمد (ص)، تهران، محمدی ۱۳۵۲.
- نوری، میرزا حسین مستدرک الوسائل، ج ۲، بیروت، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ه. ق.
- واقدی، محمد بن سعد کاتب، طبقات، ترجمه دکتر محمود دافغانی، نشر نو تهران، ۱۳۶۵.